

صلاحیت داد گاههای نظامی

از نظر دیوان عالی کشور

مبحث اول - کلیات

(تشکیلات و سازمان قضائی نظامی)

۱ - چنانکه میدانیم تشکیل داد گاههای نظامی که داد گاههای اختصاصی میباشند بر خلاف اصل بوده و برای موارد استثنائی و غیر عادی بوجود آمده است. علت وجودی خود ارتش که عبارت از دفاع از استقلال کشور و حفظ منافع عالیه مملکت و آسایش عمومی بخصوص در موارد فوق العاده میباشد موجب ایجاد و تشکیل داد گاهها و دادسرای ارتشی گردیده و بهمان علت نیز علاوه بر خود نظامیان رسیدگی به بزههای افراد عادی غیر نظامی نیز در صورتیکه از حیث اهمیت و خطر در عرض جرائم نظامیان باشد در صلاحیت این داد گاهها قرار داده شده است.

بنابراین در هر موقع که داد گاههای مزبور صلاحیت رسیدگی بجرائم متنسبه با افراد غیر نظامی را دارند بطریق اولی صلاحیت رسیدگی بان جرائم را در صورتیکه توسط افراد نظامی ارتکاب شده باشد خواهند داشت زیرا درست است که خیانت بکشور از طرف هر کس بعمل آمده باشد جرمی است بزرگ و بخشش ناپذیر اما خطر این جرم در موقعیکه از طرف نظامیان بعمل آید- بیشتر میباشد باینجهت است که بموجب ماده ۸۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش « داد گاههای نظامی فقط بجنبه عمومی بزهها رسیدگی مینمایند مگر در مواردیکه قانون صریحاً استثنا کرده باشد. »

۲ - مقررات مربوط بداد گاههای نظامی ایران و صلاحیت آنها در قوانین زیادی آمده است از جمله :

۱ - قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۲۹۰

۲ - قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب دیماه ۱۳۱۸ با در نظر گرفتن اصلاحاتی که بعداً در آن بعمل آمده است.

۳ - قانون اجازه واگذاری رسیدگی بپاره ای از بزههای وارد در صلاحیت داد گاههای نظامی به داد گاههای داد گستری مصوب مهرماه ۱۳۲۰ و تصویبنامه های بعدی.

۴ - قانون مربوط بمقررات اعلام حکومت نظامی مصوب ۱۳۲۹

۵ - طرزتشکیل داد گاههای نظامی موقت زمان حکومت نظامی مصوب ۱۳۲۱/۲/۲۲ و آئین نامه آن .

۶ - قانون راجع بصلاحیت داد گاههای نظامی در مورد جرائم عمومی مصوب سرداد

۷ - قانون رسیدگی بجرائم عمومی افسران و غیره مصوب خرداد ۱۳۲۹ که جانشین ماده واحده قانون رسیدگی بجرائم عمومی افسران و افراد ارتش در دادگاههای عمومی مصوب آبانماه ۱۳۲۲ گردید.

۸ - قانون تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منازل یا مسکن اشخاص میشوند (۱۳۲۴) و قانون تشدید مجازات سرقت مسلحانه (مصوب ۱۳۲۸).

۳ - با توجه بقوانین فوق بخصوص ماده دوم قانون دادرسی و کیفر ارتش سازمان قضائی ارتش علاوه بر دادرسی نظامی بشرح ذیل است:

۱ - دادگاههای دائمی نظامی (یا دیوان حرب عادی) و دادگاههای تجدیدنظر

(آن

۲ - دادگاههای موقت نظامی زمان حکومت نظامی و دادگاههای تجدید نظر

آن (دیوان حرب در نقاطیکه بحال حکومت نظامی میباشد و دادگاه تجدید نظر آن)

۳ - دادگاههای نظامی زمان جنگ (دیوان حرب زمان جنگ) و دادگاههای

تجدید نظر آن .

۴ - دادگاههای انتظامی و دادگاههای انضباطی اردوها .

چون دسته چهارم یعنی دادگاههای انتظامی و دادگاههای انضباطی اردوها دارای

جنبه انضباطی صرف و کاسلاً نظامی بوده و بهیچوجه ازحیت صلاحیت تعارض با دادگاههای

عمومی دادگستری نخواهند داشت لذا از بحث ما خارج خواهند بود .

دادگاههای نظامی زمان جنگ (یعنی دیوان حرب زمان جنگ و دیوان تجدید نظر

آن موضوع بندهای ۴ و ۵ ماده دوم قانون دادرسی و کیفر ارتش) نیز کاسلاً استثنائی بوده

و منحصر بزمان جنگ میباشد لذا مورد بحث ما نخواهد بود .

باقی میماند دادگاههای دائمی نظامی (که در قانون دادرسی و کیفر ارتش تحت

عنوان دیوان حرب عادی و دیوان تجدید نظر ناسبرده شده است) و دادگاههای نظامی موقت

زمان حکومت نظامی (که در قانون مزبور دیوان حرب در نقاطیکه بحال حکومت نظامی

میباشد و دیوان تجدیدنظر آن ناسیده شده است).

در خصوص صلاحیت دادگاههای دائمی نظامی آنچه جلب توجه میکند ابتدا

یک سلسله اعمالی است که ازحیت جرم بودن بدون توجه بفاعل آن مورد توجه قانونگذار

قرار گرفته و سپس یک جرائم دیگریکه بلحاظ فاعل آن (نظامی - ژاندارم - پلیس) دارای

اهمیت خاص شناخته شده اند .

ما ابتدا صلاحیت دادگاههای نظامی را نسبت بدسته اول از جرائم که مربوط بکلیه

افراد اعم از نظامی و غیرنظامی میباشد مورد توجه قرار داده و سپس در یک فصل دیگر جرائم

مخصوص نظامیان - افسران و افراد امنیه (ژاندارسری) و نظمیه (شهربانی) را مطالعه خواهیم

نمود .

۴ - بنابراین صلاحیت دادگاههای نظامی را در سه قسمت بشرح ذیل مطالعه

میکنیم

قسمت اول - اعمالیکه بدون توجه بفاعل آن در صلاحیت دادگاههای دائمی

نظامی است .

قسمت دوم صلاحیت دادگاههای نظامی نسبت بجرائم مخصوص نظامیان - اسنیه و نظمیه .

قسمت سوم - صلاحیت اختصاصی دادگاههای نظامی موقت زمان حکومت نظامی در خاتمه این سبب لزوماً متذکر میشود که علاوه بر دادگاهها یک سازمان دادستانی ارتش نیز در قانون دادرسی و کیفر ارتشی پیش بینی شده که عبارت است از یک دادستان ارتش و یک نفر معاون و بر حسب مقتضیات و احتیاجات دارای چند نفر دادستان و باز پرس و بقدر ضرورت کارسندان دفتری میباشد (ماده ۹ قانون دادرسی و کیفری ارتش) که معض اختصار از بحث در اطراف آن در این مختصر خودداری میشود .

مبحث دوم

اعمالیکه بدون توجه بفاعل آن در صلاحیت دادگاههای نظامی است

۱ - بطور کلی تمام اعمالیکه برای سلاستی و امنیت کشور و مصالح عالییه سمکلت دارای خطر فوق العاده بوده و تصمیم راجع بان مستلزم سرعت و عدم رعایت تخفیف میباشد در صلاحیت دادگاههای دائمی نظامی است و در اینمورد نمیتوان کلیه اعمال مزبور را که در قوانین نظامی و کیفری پیش آمده است شمارش نموده ولی بطور کلی میشود آنها را بشرح ذیل طبقه بندی کرد :

الف - دسته اول - جرائم موضوع ماده ۹ و قانون دادرسی و کیفر ارتش .
ب - دسته دوم - جرائم عمومی موضوع قانون مصوب ۱۳۳۸ راجع بصلاحیت دادگاههای نظامی نسبت بجرائم موضوع قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال کشور .

ج - دسته سوم - در خصوص سرقت با اسلحه است .

۲ - الف - دسته اول از جرائمیکه بدون توجه بفاعل آن در صلاحیت دادگاههای نظامی است (ماده ۳۹ ق. د. و. ک.)

بموجب ماده ۹ و قانون دادرسی و کیفر ارتش هر کس اعم از نظامی یا غیر نظامی که متهم بارتکاب یا شرکت یا معاونت در ارتکاب جنایات ذیل که در قانون دادرسی و کیفر ارتش آمده است بشود در دادگاههای نظامی دادرسی و محکوم خواهد شد .

این جرائم بطور اختصار عبارتند از :

- خیانت - جاسوسی - تحریک بجنایات مزبور (مواد ۳۱۲ تا ۳۲۴)
- سوء قصد با علیه حضرت همایونی و والا حضرت ولایتعهد (۳۱۶ - ۳۱۷) .
- صدمه یا اهانت یا تهدید بنگهبان (۳۳۱) .
- ترغیب بفرار (۳۴۷) .
- تقلب و دسیسه در اسور نظام وظیفه (۳۶۸ - ۳۷۴) .
- خرید و فروش و حیف و میل و رهن و اخفاء اشیاء نظامی (۳۷۹) .
- غارت و تخریب ساختمانها و ابنیه و اموال سورد استفاده ارتش و منازعه در منطقه عملیات ارتشی (از ۳۸۶ تا ۳۹۰) .

- استعمال غیرقانونی البسه و مدالها و نشانهای دولتی دیگر در منطقه عملیات جنگی (۳۰۷).

- راهزنی در راهها و شوارع و سرقت با اسلحه (۴۰۸ تا ۴۱۰)
- قاچاق مسلحانه (۴۱۱).

البته جستجوی رویه قضائی نسبت بهر یک از جرائم فوق از حوصله این بحث خارج است. باینجهت بچند رویه قضائی بشرح ذیل اکتفا میکنیم و چنانکه ملاحظه خواهد شد در تمام یا بیشتر احکامی که خواهیم دید سعی دیوان کشور بر این بوده است که حتی الامکان صلاحیت دادگاههای نظامی را که صلاحیت آنها بهرحال استثنائی است محدود کند.

۷- اولاً- در خصوص جرم ایراد صدمه یا اهانت یا تهدید بنگهبان رویه بخصوصی نداریم ولی نسبت بموضوع مشابه دیگریکه موضوع ماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتشی میباشد رویه قضائی از هیئت عمومی دیوان عالی کشور در دست است که ذیلات آن اشاره ای میشود.

بموجب ماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش - « هر نوع حمله یا مقاومت غیر مسلحانه که نسبت بمأمورین مسلح دولتی در حین انجام وظیفه و بسبب آن بعمل آید ترمرد محسوب و کیفر آن بر حسب مورد از ششماه تا سه سال حبس عادی خواهد بود ».

چون ماده ۴۹ قانون مزبور که جرائم عمومی مشمول صلاحیت دادگاههای نظامی را شمارش نموده است اشاره ای بماده ۳۳۰ مذکور ننموده است این عقیده را بوجود میآورد که ماده اخیر باید منحصرآ ناظر بنظامیان باشد و اگر از طرف یک نفر عادی غیر نظامی چنین جرمی ارتکاب شود لاجرم باید در (۴۹) قید میشد زیرا ماده ۴۹ که قبلاً بآن اشاره شد جرائمی را پیشمارد که در صلاحیت دادگاههای نظامی است اعم از اینکه از طرف نظامیان ارتکاب شده باشد یا نه.

همین عقیده را شعبه نهم دیوان عالی کشور در خصوص افراد غیر نظامی داشته است باینمعنی که چون بماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش در ماده ۴۹ قانون مزبور اشاره ای نشده و مواد قبل و بعد ماده ۳۳۰ ناظر بجرائمی است که فقط از طرف نظامیان ارتکاب میشود بنابراین اگرچنانچه افراد غیر نظامی حمله یا مقاومت در برابر مأمورین مسلح دولتی بنمایند تابع دادگاههای دادگستری خواهند بود - و حال آنکه شعبه هشتم دیوان عالی کشور عقیده داشته است که عبارت ماده ۳۳۰ مطلق بوده و میگوید « هر نوع حمله یا مقاومت غیر مسلحانه که نسبت بمأمورین مسلح دولتی در حین انجام وظیفه و بسبب آن بعمل آید ترمرد محسوب خواهد بود ». بنابراین جرم مزبور در صلاحیت دادگاههای نظامی است اعم از اینکه از طرف نظامیان یا افراد عادی ارتکاب شود.

اختلاف مزبور بموجب ماده واحده راجع بوحدت رویه قضائی مصوب ۱۳۲۸ در هیئت عمومی دیوان کشور مطرح میشود و هیئت مزبور در رأی شماره ۳۷۰۳/۷/۶ مورخ ۳۷/۷/۶ چنین نظر میدهد:

چون از ماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش و مواد قبل و بعد آن معلوم است که ماده مزبور ناظر به «حمله و مقاومت نظامی در مقابل مأمورین مسلح دولتی میباشد نه

«حمله و مقاومت اشخاص عادی» که در ماده ۱۶۰ قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است بنا بر این رأی شعبه نهم دیوان عالی کشور از این جهت صحیح است «
 عبارت دیگر هیئت عمومی در تأیید نظریه شعبه نهم از قاعده تفسیر شک بنفع متهم استفاده نموده است زیرا قانون دادرسی و کیفر ارتش قانون اشد بشمار میرود .

۸ - ثانیاً - در خصوص سرقت مسلحانه - آراء زیادی از شعبات مختلف دیوان کشور صادر شده است و حکمی که در این خصوص از طرف هیئت عمومی صادر شده باشد بدست نیامد .
 در این مورد آراء ذیل جلب توجه میکنند :

اول - در خصوص سرقت با اسلحه است که شعبات مختلف دیوان کشور همگی متفق القولند که سرقت مسلحانه وقتی در صلاحیت دادگاه نظامی است که اسلحه ای بدست آید - حکم شماره ۲۲۲۱ مورخ ۱۳۳۴/۸/۷ شعبه هشتم در این خصوص میگوید : در مورد شکایت بعنوان سرقت مسلح اگر اسلحه که مبنا و سلاک صلاحیت دادرسی ارتش میباشد بدست نیامده باشد در این صورت بر عایت صلاحیت عمومی داد گستر و تبعیت اصل کلی - داد گستر برای رسیدگی صالح خواهد بود .

(شعبه دوم دیوان کشور نیز در حکم شماره ۱۴۸ - ۱۳۳۶/۱/۲۶ نظر مشابهی داده است) .

شعبه هشتم فوق الذکر در حکم دیگری ۲۶۴۷ - ۳۷/۵/۸ - نیز نظر فوق را بدین بیان تأکید نموده است «اصل در سرجع بودن برای تظلمات عمومی داد گستر است و بصرف اظهار شاکی باینکه سارقین مسلح با و حمله نموده اند (مادام که دلائل کافی بر مسلح بودن بدست نیامده) موجب استنکاف مأمورین قضائی داد گستر از رسیدگی نخواهد بود .

دوم - موضوع دیگری که در خصوص سرقت مسلحانه جلب توجه میکند اخفاء سارقین مسلح است که بموجب حکم شماره ۴۶۰۷ - ۳۷/۷/۷ شعبه نهم دیوان کشور :
 «اگر اتهام متهمین این باشد که عده ای از سارقین مسلح در منازل آنان مخفی شده اند مورد با قسمت اول ۱۲۴ قانون مجازات عمومی منطبق است و دادگاه نظامی صلاحیت رسیدگی را نخواهد داشت» و چنانکه میدانیم ماده ۱۲۴ ق مجازات عمومی میگوید «هر کس از وقوع جنایت یا جنحه مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت با او مساعدت کند باینکه برای او منزل تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کنند که عالم به عدم صحت آن باشد بترتیب ذیل مجازات خواهد شد .

۹ - ثالثاً - در خصوص راهزنی در راهها و شوارع شعبات مختلف دیوان کشور دزدی در کوه و صحرا و کوره راه بین دو آبادی را راهزنی در شوارع و راهها موضوع مواد ۴۰۸ به بعد قانون دادرسی کیفر ارتش ندانسته و رسیدگی بدان را در صلاحیت داد گستر شناخته اند .
 اینک احکام دیوان کشور .

۱ - شعبه سوم دیوان کشور در رأی شماره ۵۳۹۴ مورخ ۱۳۳۷/۸/۲۸ خود چنین نظر میدهد که رسیدگی بسرقت مسلحانه در صحرا در صلاحیت دادگاههای عمومی است نه نظامی .

۲ - شعبه نهم دیوان کشور حکم داده است که «ماده ۱۰۴ قانون دادرسی و کیفر

ارتش ناظر بسارق مسلحی است که در قرأ و قصبات و شهرها یا توابع آنها مرتکب دزدی شود و شامل دزدی در کوه نمیشد». (حکم شماره ۲۹۶۳ مورخ ۱۳۳۸/۷/۱۹).

۳ - همین شعبه ۹ در جای دیگر چنین رأی میدهد که «نظر بازپرس نظامی باینکه کوره راه بین دو آبادی را نمیتوان طرق و شوارع دانست تا سرقت در آن جنبه راهزنی داشته تا بازپرس نظامی صالح برای رسیدگی باشد» صحیح است.

۴ - شعبه نهم در جای دیگر حکم میدهد که اگر چند نفر اتومبیلی را در شهرستانی کرایه کنند تا به دهی بروند و در بین راه دست و پای شوfer را بسته و اتومبیل را ببرند عمل منطبق با ماده ۳۰۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش نیست تا دادگاه نظامی صالح برای رسیدگی باشد.

۱ - ب - دسته دوم از جرائمی که بدون توجه بفاعل آن در صلاحیت دادگاههای نظامی است در قانون راجع بصلاحیت دادگاههای نظامی در مورد جرائم عمومی مصوب سردادماه ۱۳۲۸ آمده است.

ماده اول قانون مزبور میگوید -

« از تاریخ تصویب این قانون رسیدگی بجرائم مذکور در قانون مجازات مجرمین بر علیه امنیت و استقلال کشور مصوب ۲۷ خرداد ۱۳۱۰ در آن قسمت که مربوط بمرام و تشکیلات و رویه اشتراکی است در صلاحیت دادگاههای دائمی نظامی خواهد بود ».

قانون مزبور جانشین ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی گردیده و در آن ه جرم اساسی پیش بینی شده است که نخستین آنها مربوط بتشکیلات و مرام اشتراکی و چهار جرم دیگر راجع بضدیت با سلطنت مشروطه ایران - اقدام برای جدا کردن قسمتی از ایران - قیام مسلحانه بر ضد مملکت و بالاخره تبلیغ برای جرائم مذکور میباشد.

در خصوص شمول حکم ماده اول از قانون مصوب دوم سردادماه ۱۳۲۸ مزبور (که دادگاههای نظامی را صالح برای رسیدگی ببعضی جرائم مندرج در قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت مصوب ۲۷/۳/۱۳۱۰ میداند) نسبت بجرم تبلیغ برای جرائمیکه در ماده ه قانون اخیر ذکر شده است بین شعبات ۲ و ۱۱ از یکطرف و شعبه ه دیوان کشور از طرف دیگر اختلاف نظر مشهود گردید باینمعنی که شعبات ۲ و ۱۱ دیوان مزبور « باینعلت که قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت وقتی دادگاههای نظامی را صالح میداند که جرم صرفاً مربوط بتشکیلات و مرام و رویه اشتراکی باشد و چون جرم تبلیغ برای مرام مزبور که در ماده ه قانون اخیر آمده است جرم دیگری است لذا شمول قانون اخیر نمیشد » دادگاههای نظامی را صالح برای رسیدگی بجرم تبلیغ برای مرام اشتراکی ندانستند و حال آنکه شعبه پنجم دیوان کشور بعلمت اینکه عبارت « در آن قسمت که مربوط بتشکیلات و مرام و رویه اشتراکی » مذکور در ماده اول قانون راجع بصلاحیت دادگاههای دائمی نظامی شامل تبلیغ برای جرائم مزبور میباشد زیرا تبلیغ « مربوط » برویه و تشکیلات اشتراکیست و عبارت رویه کش دار و شامل تبلیغ میتواند باشد - چنین نظر داده است که « دادگاههای نظامی صلاحیت رسیدگی بجرم تبلیغ را دارند و چون اختلاف بین شعبات معترف شد بموجب ماده واحده قانون راجع به وحدت رویه قضائی مصوب ۱۳۲۸ هیئت عمومی

دیوانعالی کشور تشکیل و در تاریخ ۱۳۳۰/۸/۱۲ بموجب رأی شماره ۳۳۰۷ چنین نظر داد.

«تبلیغ بموجب ماده ۵ قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور جرم مستقلی شناخته شده و چون در قانون مصوب دوم مرداد ۱۳۲۸ رسیدگی بجرائم مذکور در قانون مصوب خرداد ۱۳۱۱ در آن قسمت که مربوط به تشکیلات و سرام و رویه اشتراکیست در صلاحیت دادگاه دائمی نظامی قرار داده شده. بنابراین رسیدگی باتهام موضوع ماده ۵ قانون مصوب خرداد ۱۳۱۱ کماکان در صلاحیت دادگستری میباشد.»

۱۱- ج- دسته سوم از اعمالیکه بدون توجه بفاعل آن در صلاحیت دادگاه نظامی است در قوانین «تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص میشوند مصوب ۹/۴/۱۳۳۳» و «تشدید مجازات سرقت مسلحانه مصوب ۱۳۲۸» بچشم میخورد.

در سال ۱۳۳۳ برای جلوگیری از هرج و مرجیکه در مملکت حکمفرما شده بود قانون تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منازل یا مسکن اشخاص میشوند بتصویب رسید و قانون دوم که در سال ۱۳۳۸ به تصویب رسید در اثر حمله مسلحانه ببعضی از بانکها بوجود آمد. در مورد قانون دوم که نسبتاً قانون جدیدی است رویه قضائی در دست نداریم ولی در خصوص قانون اول که دادگاههای نظامی را که صالح برای رسیدگی بجرم کسانی دانسته است که «برای سرقت وارد منزل یا مسکن اشخاص میشوند اگرچه یک نفر آنها حاصل سلاح باشد یا در موقع سرقت در مقام هتک ناموس برآیند و هیچیک آنها مسلح نباشد (که برای آنها مجازات مقرر در بند الف ماده ۸. ۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش را یعنی حبس ابد با کار یا اعدام است پیش بینی نموده است) تنها رویه قضائی که در این مورد در دست داریم مربوط به عطف به سابق نشدن قانون مزبور است. توضیح آنکه هنگام وضع این قانون یک سلسله سرقتهای مسلحانه و سرقتهای با هتک ناموس که علت اساسی وضع این قانون شده بود بوقوع پیوسته و برای هر یک از آنها پروندهای تشکیل گردیده بود و بدین لحاظ دادگاههای نظامی را صالح برای رسیدگی باین نوع پروندهها میدانستند. ولی شعبه دوم دیوانعالی کشور در رأی شماره ۱۴۳ مورخ ۳۵/۳/۲۱ با استناد اینکه قانون جدید «اشد» از قانون سابق میباشد (زیرا وقتی یک قانون جزائی عطف بمسابق میشود که قانون خفیف تر بشمار برود) بحکم ماده ۲ قانون مجازات عمومی دیوان جنائی را صالح برای رسیدگی باین نوع پروندهها دانست و نه دادگاه نظامی را.

بحث سوم - صلاحیت دادگاههای نظامی

نسبت بجرائم مخصوص نظامیان و افراد ژاندارمری و شهربانی

۱۲- بموجب ماده ۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش هر شخص خواه مطابق قانون نظام وظیفه یا بنحو دیگر در خدمت زیر پرچم ارتش زمینی یا دریائی یا هوائی باشد مطابق تشخیصات مقرر در قانون مزبور تابع دیوانهای حرب عادی (دادگاههای نظامی دائمی) میباشد. نظامیان مزبور در ماده ۹ همان قانون بشرح ذیل شمارش شده اند:

«اشخاص مشروحه پائین راجع بکلیه جنایات و جنحهها غیر از مواردیکه در این

قانون مستثنی شده است تابع دیوانهای حرب عادی میباشند :

افسران و درجه داران و افراد صنوف مختلفه اعم از صف یا خارج از صف و شاگردان آموزشگاههای نظامی و همردیفان نظامی و خدمتگزارانیکه بموجب احکام و قوانین سازمانی در ارتش زمینی یا دریائی یا هوائی و یا امنیه خدمت مینمایند مادام که اشخاص فوق در سر خدمت هستند یا اساسی آنان در دفاتر آمار جزو خدمتگزاران حاضر ثبت بوده و یا بخدمت مخصوص مأسور شده باشند .

تبصره - اسراء جنگی نیز تابع دادگاههای نظامی میباشند .

بموجب ماده ۹۲ قانون مزبور -

« افسران و همردیفان نظامی که در حال انتظار خدمت یا در مرخصی هستند و یا وظیفه موقتی دریافت میدارند و همچنین درجه داران و افرادی که وظیفه موقتی دریافت میدارند یا در حال مرخصی هستند و کنتراتیها اعم از اینکه در خدمت یا در حال مرخصی باشند از حیث صلاحیت تابع دادگاههای نظامی میباشند . »

در خصوص نظامیان بازنشسته ماده ۹۳ آنها را تابع دادگاههای عمومی میداند مگر اینکه « کشف شود که بزه آنان در زمانی واقع شده که در سر خدمت نظامی بوده اند یا اینکه خدمتی موقتاً از طرف ارتش بانها ارجاع شده باشد که در آن صورت تابع دادگاههای نظامی میباشند . »

بطور کلی جرائمیکه از طرف نظامیان ارتکاب میشود بر دو نوع است :

جرائم کاملاً نظامی از قبیل ارتشاء و اختلاس در اموال اداری ارتش - سرقت اسلحه و مهمات - فرار بطرف دشمن - عدم انجام تکالیف نظامی - توهین یا تمرد - شورش الغاء دستور یا عدم اجرای دستور مافوق - خیانت - جاسوسی و امثال آن . . . و جرائم عمومی که سابقاً بموجب ماده ۹۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش در صلاحیت دادگاههای نظامی بود .

آنچه در این مورد در خور بحث و بررسی است مسئله صلاحیت دادگاههای نظامی است نسبت به جرائم عمومی نظامیان زیرا صلاحیت دادگاههای مزبور نسبت به جرائم نظامی نظامیان در واقع علت وجودی این نوع دادگاهها است و از این لحاظ هیچگونه اشکالی در این مورد از حیث تعارض با صلاحیت دادگاههای عمومی بنظر نمیرسد .

در خصوص جرائم عمومی نظامیان باید گفت که حکم ماده ۹۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش که دادگاههای نظامی را صالح برای رسیدگی به جرائم عمومی نظامیان دانسته است فقط تا سال ۱۳۲۲ معتبر بود زیرا از آن تاریخ بموجب ماده واحده « قانون رسیدگی به جرائم عمومی افسران و افراد ارتش در دادگاههای عمومی مصوب ۱۹ آبان ۱۳۲۲ » دادگاههای دادگستری صالح برای رسیدگی به جرائم عمومی نظامیان شناخته شده اند از تاریخ مزبور جرائم عمومی نظامیان از حدود صلاحیت دادگاههای نظامی خارج شد .

ستن ماده واحده مزبور از این قرار است :

« از تاریخ تصویب این قانون رسیدگی به جرائم عمومی افسران و افراد و همردیفان آنها با رعایت مواد ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ قانون آئین دادرسی جزائی از صلاحیت دادگاههای عمومی بوده و دادگاههای نظامی فقط به جرائم منظره در قانون

دادرسی ارتش رسیدگی خواهند نمود (۱) ماده مزبور دارای دو تبصره است که از بحث ما خارج میباشد ولی بهر حال ناگفته نماند که ماده واحده مزبور بموجب ماده واحده « قانون رسیدگی بجرائم عمومی افسران و غیره مصوب خرداد ماه ۱۳۳۹ » صریحاً نسخ گردید ولی چون در عمل قانون آبانماه ۱۳۳۲ سایه اشکالاتی شده بود و از طرف دیگر قانون جدید ۱۳۳۸ فرق زیادی با ماده واحده ۱۳۳۲ ندارد و از همه مهمتر اینکه قانون جدید فاقد رویه قضائی است باینجهت بررسی اشکالات فوق و طرز تفسیر ماده واحده قانون ۱۳۳۲ می پردازیم .

در این مورد چند حکم از شعبات مختلف و از هیئت عمومی دیوانعالی کشور در دست داریم که ذیلاً مورد مطالعه قرار می گیرد .

۱۳ - الف - یک سرباز وظیفه که بگماشتگی در منزل افسری مأمور شده بود مرتکب سرقت میشود . در این مورد این بحث پیش آمده بود که آیا این سرباز در حین انجام وظیفه مرتکب دزدی شده است یا خیر و اگر چنانچه عمل او در حین انجام وظیفه بشمار آید طبق کدام یک از مواد قانون دادرسی و کیفر ارتش باید دادرسی و محکوم شود ؟

موضوع در آخرین مرحله بشعبه دوم دیوانعالی کشور ارجاع میشود شعبه مزبور از نظر اینکه جرائم عمومی نظامیان که در حین انجام وظیفه و یا بسبب آن ارتکاب میشود وقتی بموجب مواد ۱۹۱ تا ۱۹۶ قانون آئین دادرسی کیفری در صلاحیت دادگاههای نظامی است که برای جرائم مزبور در قانون دادرسی کیفر ارتش مجازاتی تعیین شده باشد عمل سرباز مشارالیه را در صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری دانسته است عین حکم شماره ۵۱۰۶ مورخ ۲۶/۱۰/۱۸ شعبه دوم از این قرار است :

« در مورد اتهام سربازی بدزدی از منزل افسری در حین خدمت گماشتگی چون طبق ماده واحده مصوب آبانماه ۱۳۳۲ رسیدگی بجرائم عمومی افسران و افراد و همردیفان آنها با رعایت مواد ۱۹۱ تا ۱۹۶ قانون آئین دادرسی کیفری در صلاحیت دادگاه عمومی است و دادگاه نظامی فقط بجرائم منظور در قانون دادرسی و کیفر ارتش رسیدگی مینماید بنابراین بر فرض که عبارت « در سر خدمت نظامی » مذکور در ماده ۱۹۱ مزبور شامل خدمت گماشتگی هم بشود اساساً عمل انتسابی از جرائم منظوره در قانون دادرسی و کیفر ارتش نیست تا رسیدگی در صلاحیت دادگاه نظامی باشد .

(۱) ماده ۱۹۱ ق. آ. د. ک. - « صاحب منصبان و تائین نظامی بری و بحری و همچنین سستحفظین سرحدی هرگاه در موقعیکه سر خدمت هستند متهم بارتکاب جنحه و جنایتی شوند رسیدگی بان از خصائص محاکم نظامی است . سستثنیات این ماده در موارد ذیل مصرح است . »

ماده ۱۹۲ - « صاحب منصبان و تائین نظامی که جزو قشون ردیف یا احتیاطی محسوب میشوند در صورت اتهام بجنحه و جنایت در محاکم عمومی محاکمه میشوند مگر اینکه محقق شود که تقصیر آنان راجع بخدمات نظامی است . »

ماده ۱۹۳ - « همچنین صاحب منصبان نظامی متقاعد در مورد اتهام بجنحه و جنایت باید در محاکم عمومی محاکمه شوند مگر اینکه کشف شود که جرم آنان در زمانی واقع شده که در سر خدمت نظامی بوده اند یا جرم مزبور مربوط به تکالیف نظامی آنان است . »

۱۴ - ب- در رویه دیگری که در اجرای ماده واحده قانون رسیدگی بجرائم عمومی افسران و افراد ارتش در دادگاههای عمومی مصوب آبانماه ۱۳۲۲ در دست داریم حکمی است که در اثر اختلاف رویه بین شعبات هشتم ونهم دیوانعالی کشور از طرف هیئت عمومی دیوانعالی مزبور صادر شده است.

موضوع ازاینقرار است که شعبات هشتم ونهم دیوان کشور در دو پرونده مختلف یکی دادگاههای نظامی صالح برای رسیدگی بجرائم عمومی دانسته است که از طرف افراد ارتش ارتکاب میشود هرچند در قانون دادرسی و کیفر ارتش برای آنجرائم مجازاتی تعیین نشده و دیگری دادگاههای دادگستری را صالح برای رسیدگی باین نوع جرائم میداند (۱) نظر شعبه هشتم از این قرار بوده است که یکنفر استوار یکم راننده ارتش بقتل غیر عمدی ناشی از بی احتیاطی تحت محاکمه دادگاه نظامی مشهد قرار گرفته و محکوم میشود ولی دادگاه تجدید نظر چون دلائل را غیر کافی دانسته متهم را تبرئه نمود. دادستان ارتش از رأی اخیر فرجامخواهی نموده و شعبه هشتم دیوان کشور که بپرونده مزبور رسیدگی میکند چنین رأی میدهد که چون اعتراض دادستان ارتش فقط ناظر بطرز استنباط دادگاه در مورد عدم کفایت دلائل مجرمیت بوده و این عمل جنبه ماهوی دارد و اعتراض دیگری که جنبه حکمی داشته باشد از طرف دادستان ارتش بعمل نیامده لذا حکم فرجامخواسته ابرام میشود. البته این ابرام تأیید ضمنی صلاحیت دادگاه نظامی نسبت بجرم قتل غیر عمد ناشی از بی احتیاطی در اثر رانندگی تلقی میشود.

(۲) از طرف دیگر چند افسر ارتش و ژاندارمری باتهام توقیف غیر قانونی و ایراد ضرب ستمی بقتل و شرکت در این جرم و اتهام بمواضعه و تبانی برای مستور نمودن و اخفای جرائم مزبور و قائل شدن بکیفیات مخالف حقیقت در دادرسی استان خراسان تحت تعقیب قرار میگیرند. دیوان جنائی مشهد رسیدگی باتهامات متهمین را در صلاحیت دادگاههای عمومی میداند ولی در اثر تذکر دادیار استان خراسان باینکه باز پرس نظامی خراسان خود را صالح برای رسیدگی باین پرونده دانسته است بنظر دیوان جنائی مشهد اختلاف نظر بین مقامات نظامی و دادگستری در خصوص صلاحیت محقق و رسیدگی بپرونده در انتظار نتیجه حل اختلاف توسط دیوان کشور موقوف میگردد.

شعبه نهم دیوانعالی کشور که باین پرونده رسیدگی کرد چنین اظهار نظر نمود که طبق ماده واحده ۱۳۲۲ صلاحیت مقامات نظامی نسبت بجرائم عمومی افسران و افراد نظامی گرچه در حین انجام وظیفه و بسبب آن هم باشد در صورتیست که در قانون دادرسی و کیفر ارتش نسبت بان تعیین تکلیف و مجازاتی مقرر شده باشد و چون در قانون مزبور برای قتل و جرائم دیگر موضوع این پرونده مجازاتی مقرر نگردیده است لذا دادگاه عمومی صلاحیت رسیدگی بپرونده مزبور را دارد.

در برابر این دو حکم که از حیث تعیین صلاحیت با یکدیگر متفاوت است طبق ماده واحده مربوط بوحدت رویه قضائی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور تشکیل و در تاریخ ۱۰/۹/۱۳۳۸ در حکم شماره ۵۰۷۱ چنین رأی میدهد.

«چون طبق ماده واحده مصوب آبانماه ۱۳۲۲ صلاحیت محاکم نظامی نسبت

به اتهام افسران و هم‌ردیفان آنها موافقی است که در قانون دادرسی ارتش تعیین تکلیف و مجازاتی مقرر شده باشد و الا رسیدگی بموضوع اتهامات در صلاحیت محاکم عمومی است بنا براین رأی شعبه نهم دیوان کشور با اکثریت آراء صحیح است.»

ناگفته نماند که حکم مشابهی بشماره ۱۶۶-۱۳۵/۱/۲۱ از شعبه دوم دیوان عالی کشور صادر شده است که بعلمت شباهت تام با احکام فوق از ذکر آن خودداری میشود.

۱۵- ج- گاهی مأمورین نظامی مأمور همکاری با مقامات دیگر دولتی میشوند. در اینصورت باید دید که هرگاه نظامیان مزبور در حین انجام وظایف بحوله مرتکب یک جرم عمومی شوند آیا این جرم در حین انجام وظیفه محسوب و بشمول صلاحیت دادگاههای نظامی خواهد بود یا خیر؟

در این مورد دو حکم داریم یکی از شعبه نهم دیوان عالی کشور تحت شماره ۲۴۰۸ و تاریخ ۳۳۴/۹/۱ باین خلاصه:

«اگر سرباز مأمور همکاری با ژاندارم در تعقیب مرتکب قاچاق متهم بقتل یک نفر قاچاقچی باشد چون همکاری مزبور انجام وظیفه و خدمت در اداره امور کشور است بنا براین موضوع اتهام مربوط بنقض تکالیف نظامی نبوده و باتوجه بماده واحده مصوب ۱۳۳۳ و ماده ۱۹۴ قانون آئین دادرسی کیفری (۱) موضوع در صلاحیت دادگستری خواهد بود.»

د- حکم دوم از شعبه هشتم است که بشماره ۵۱۵ در تاریخ ۱۳۳۹/۲/۱۲ صادر شده است و خلاصه آن از اینقرار است:

«باتوجه بماده ۷ قانون تأسیس گارد مسلح گمرک مصوب ۱۳۳۶ مأمورین گارد از نظر صلاحیت در حکم افسران و کارمندان نیروهای مسلح شاهنشاهی شناخته شده و در ماده مزبور قید شده سگر جرم آنها بمناسبت وظایف مربوطه ضابطین دادگستری باشد و کشف قاچاق و تنظیم آن از جمله وظایف خاص ضابطین دادگستری است و خدمت نظامی محسوب نمیشود و رسیدگی بآن در صلاحیت مراجع عمومی دادگستری است.»

این بود روید قضائی در مورد ماده واحده مصوب ۲۹ آبانماه ۱۳۲۲ ولی چنانکه در بالا هم گفتیم ماده واحده مزبور طبق تبصره سوم از ماده واحده «قانون طرز رسیدگی بجرائم عمومی افسران و افراد و کارمندان ارتش ژاندارسری کل کشور» مصوب دوم خرداد ۱۳۳۹ لغو گردیده است.

متن ماده واحده مزبور بدینشرح است:

«رسیدگی بجرائم عمومی افسران و افراد و کارمندان نیروهای مسلح شاهنشاهی در دادگاههای عمومی بعمل سیاید سگر اینکه بزه بسبب خدمت یا در حین خدمت و بسبب آن روی داده و یا بموجب قانون دادرسی و کیفر ارتش و سایر قوانین مخصوص رسیدگی بآن در صلاحیت دادگاه نظامی باشد.»

قانون مزبور دارای سه تبصره است که تبصره سوم آن فوقاً مورد اشاره واقعه شد و تبصره نخست بدینشرح است:

«تبصره ۱- افسران و افراد و کارمندان ژاندارسری و شهربانی کل کشور از حیث صلاحیت محاکم در حکم افسران و افراد و کارمندان نیروهای مسلح شاهنشاهی هستند.»

تبصره دوم قانون مزبور میگوید: کلیه پرونده‌هاییکه در تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون بحکم قطعی منتهی نگردیده است در مرجعی رسیدگی خواهد شد که طبق این قانون صلاحیت رسیدگی داشته باشد». بعبارت دیگر قانون مزبور نسبت پرونده‌هاییکه ناسپرده عطف بمسابق میشود.

چنانکه ملاحظه میشود قانون جدید افسران و افراد و کارمندان ژاندارسری و شهربانی کل کشور را از حیث صلاحیت محاکم در حکم افسران و کارمندان نیروهای مسلح شاهنشاهی دانسته است و این موضوع نسبت با افراد و افسران و کارمندان شهربانی کاملاً جدید است و بدین لحاظ رویه قضائی مربوط باین قسمت هنوز پیدا نشده است.

۱۶ - ژاندارسری :

در خصوص افسران و افراد و کارمندان ژاندارسری از لحاظ اجرای این قانون همین حکم جاری است یعنی رویه بخصوصی که مستند بماده واحده فوق الذکر باشد در دست نیست منتهی چون در ماده ۹۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش افسران و درجه داران و افراد صنوف مختلفه اعم از صف یا خارج از صف و شاگردان آموزشگاهها و خدمتگزاران که بموجب احکام و قوانین سازسانی در اسنیه (ژاندارسری) خدمت مینمایند در عرض نظامیان شمرده شده و از این لحاظ بموجب سواد مربوطه قانون مزبور از حیث صلاحیت تابع دادگاههای نظامی میباشد و چون از طرف دیگر بموجب ماده واحده قانون رسیدگی بجرائم عمومی افسران و افراد و همردیفان آنها مصوب ۱۹ آبانماه ۱۳۲۲ سابق الذکر ناسی از اسنیه و افراد ژاندارسری نبرده و معلوم نکرده است که ماده ۹۱ که افراد اسنیه را در عرض نظامیان قرار داده است در اینجا هم جاری است یا نه، اختلافی بین شعبات مختلف دیوان کشور در خصوص شمول ماده واحده مصوب ۱۳۲۲ فوق الذکر نسبت بجرائم عمومی افراد اسنیه (ژاندارسری) پدید آمد باین معنی که شعبات دوم و پنجم دیوانعالی کشور از آنجائیکه در قانون ۱۳۲۲/۸/۱۹ ناسی از افراد ژاندارسری برده نشده معتقد بودند که قانون مزبور فقط ناظر بنظامیان بوده و آنها را از حیث جرائم عمومی تابع دادگاههای دادگستری دانسته است بنابراین افراد اسنیه همچنان شمول سواد ۹۰ و ۹۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش میباشد. و حال آنکه شعبه نهم دیوان کشور عقیده داشت که عبارات افسران و افراد و همردیفان آنها سطلق بوده و شامل نظامیان و افراد ژاندارسری هر دو میشود زیرا در سواد ۹۰ و ۹۱ عبارات افسران و افراد و همردیفان آنها اختصاص بنظامیان نداشته و در جملات این دو ماده عبارات مزبور هم بنظامیان وهم باسنیه مضاف شده است بنابراین افراد اسنیه در عرض نظامیان در مورد جرائم عمومی تابع دادگاههای عمومی میباشد.

این اختلاف بیهیئت عمومی دیوانعالی کشور ارجاع شد و هیئت عمومی در حکم شماره ۳۴۸ مورخ ۱۳۳۵/۵/۵ خود نظر داد که افراد اسنیه از حیث جرائم عمومی تابع دادگاههای دادگستری هستند منتهی صلاحیت دادگاههای مزبور نسبت باین افراد پیش از وضع قانون ۱۳۲۲/۸/۹ بوده و باستناد قوانین دیگری مقرر گردیده است نه بموجب قانون ۱۳۲۲. خلاصه حکم هیئت عمومی دیوان کشور بدیفرار است

نظر باینکه قید کلمه اسنیه در ماده ۹۱ قانون دادرسی و کیفر ارتش در موقعی بود

که سازمان ژاندارمری تابع وزارت جنگ بوده و فعلاً بموجب ماده سوم قانون اصلاح قانون بودجه کل سال ۱۳۲۰ کشور سازمان سزبور ضمیمه وزارت کشور گردیده و بهمین جهت در قانون رسیدگی بجرائم عمومی افسران و افراد ارتش در دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۲۲/۸/۲۹ ذکر کردیم از اسنیه با ژاندارم نشده و اینکه بموجب ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری افسران و افراد ژاندارم از ضابطین دادگستری میباشند بنابراین رسیدگی بجرائم عمومی مستخدمین مذکور در صلاحیت دادگاههای دادگستری است»

مبحث چهارم

صلاحیت فوق العاده دادگاههای نظامی موقت در حکومت نظامی

۱۷ - در مورد دادگاههای نظامی موقت قانون حکومت نظامی مصوب ۱۳۹۰ و قانون طرز تشکیل دادگاههای زمان حکومت نظامی مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ و آئین نامه مربوطه آن تعیین تکلیف نموده و موارد صلاحیت آنها را ذکر کرده اند بدین شرح :

۱۸ - الف - ماده اول قانون حکومت نظامی ۱۳۹۰ میگوید :

«از وقتی اعلان حکومت نظامی میشود اموری که راجع بامنیت و آسایش عمومی است با تصویب هیئت وزراء بتوسط وزارت جنگ اجراء خواهد شد»

در این قانون کمتر بجرائم مخصوص نظامیان بر میخوریم چه این دادگاهها حق توقیف و محاکمه و مجازات کلیه اشخاص را دارد که سوء ظن، مخالفت با دولت مشروطه و امنیت و انتظام عمومی در حق آنان بشود یا عملاً بر ضد دولت مشروطه و امنیت و آسایش عمومی اقدام و خیانت آنها مدلل شده باشد و این حکم ناظر بکلیه افراد مملکت است و عملاً اشکالی از حیث تعارض صلاحیت با دادگاههای دادگستری جز آنچه که در دادگاههای نظامی مشاهده میشود بوجود نمیآید :

۱۹ - ب - در آئین نامه اجرائی قانون طرز تشکیل و صلاحیت دادگاه نظامی موقت در زمان حکومت نظامی صلاحیت دادگاههای نظامی موقت تشریح گردیده و در ماده ۲ آئین نامه سزبور برای دادگاههای نظامی موقت در زمان حکومت نظامی علاوه بر صلاحیت نسبت باعمال مذکور در قانون حکومت نظامی ۱۳۹۰ صلاحیت رسیدگی بیک سلسله بزه هائی را هم قائلست که در قوانین کیفری (قانون مجازات عمومی قانون مجازات مقدسین بر علیه امنیت و استقلال کشور مصوب ۱۳۱۰ - و غیر . . .) ذکر شده است. در آئین نامه سزبور ناسی از جرائم مذکور در ماده (۹۴) قانون دادرسی و کیفر ارتش نیست و برعکس بموجب ماده ۲۳ این آئین نامه :

«بزه هائیکه بموجب قانون دادرسی و کیفر ارتش رسیدگی بآنها در صلاحیت دادگاههای نظامی بوده در همان دادگاههای ناسبرده رسیدگی میشود» .

چون دادگاههای موقت نظامی از حیث تعارض صلاحیت با دادگاههای عمومی دادگستری در ردیف دادگاههای دائمی نظامی میباشند لذا رویه قضائی ناظر باین موارد همانست که در مورد دادگاههای دائمی نظامی میباشند (هرچند بعض جرائم هست که

اختصاص بدادگاههای سوقت نظامی دارد که در این قسمت رویه قضائی بخصوص مشاهده نشد.

ولی نکته قابل توجهی که نسبت باین دادگاهها بچشم میخورد و در عمل باعث اشکال و ایجاد رویه قضائی شده است ناشی از سوتی بودن این دادگاهها و سربوط بانحلال و برقراری مجدد آنها است و آن در سوردیستکه حکومت نظامی در منطقه بخصوصی لغو و سپس مجدداً برقرار گردد که در اینصورت باید دانست آیا پرونده هائیکه تحت رسیدگی در یکی از این دادگاهها در زمان حکومت نظامی بوده و پیش از صدور حکم محکومیت متهم حکومت نظامی لغو شود در صلاحیت دادگاههای نظامی سوتیکه پس از برقراری مجدد حکومت نظامی تشکیل شده اند خواهد بود یا خیر؟

رویه ای که در اینخصوص داریم از شعبه دوم دیوان کشور است که تحت شماره ۳۵۹۶ و بتاریخ ۱۳۳۴/۹/۲۵ صادر و بدینشرح است :

اصولاً سرجع تنظیمات عمومی دادگستری است مگر آنچه بموجب قانون استثناء شده باشد بنا بر این اگر دادگاه سوقت نظامی که حین وقوع جرم صلاحیت رسیدگی را داشته منحل شود و پرونده بدادگستری ارجاع گردد تشکیل مجدد حکومت نظامی در محل سوجب بقاء صلاحیت دادگاه مزبور نسبت بچنین پرونده ای نخواهد بود.

اشکال دیگری که در مورد این نوع دادگاهها در عمل پیش آمده ناشی از همگانی و عام الشمول نبودن آنست. توضیح آنکه بموجب ماده دوم الحاقیه قانون حکومت نظامی مصوب ۲۸ سرطان ۱۲۹۰ :

« حکومت نظامی شامل نقاطی خواهد شد که دولت در آن نقاط اعلان حکومت نظامی را لازم بداند ».

سابقاً حوزه کرج بخصداری و تابع تهران بود و از این نظر شمول قانون برقراری حکومت نظامی در تهران و سرتاسر راه آهن بود ولی در سال ۱۳۳۴ بخصداری کرج مبدل بفرمانداری گردید و بدینجهت این اختلاف پیش آمد که آیا دادگاه سوقت نظامی تهران همچنان صلاحیت رسیدگی بپرونده های فرمانداری کرج را دارد یا خیر؟

چون در ماده دوم الحاقیه فوق الذکر هیچگونه اشاره ای بششکیلات اداری مملکت نشده است این بود که شعبه هشتم دیوان عالی کشور در حکم شماره ۲۲۴۲ مورخ ۳۳۵/۵/۸ خود چنین رأی داده بود :

« با توجه بماده ۲ الحاقی بقانون حکومت نظامی مصوب ۱۲۹۰ که مقررات حکومت نظامی را شامل نقاطی دانسته است که دولت در آن نقاط اعلان حکومت نظامی را لازم بداند و سستنبط از ماده مزبور اینستکه برقراری حکومت نظامی محدود و محصور بششکیلات استانی و شهرستانها نمیباشد بنا بر این اگر در کرج قبلاً حکومت نظامی برقرار باشد و الغاء آن از طرف مقامات صلاحیتدار اعلان نشده باشد تبدیل عنوان بخصداری کرج بفرمانداری سوجب خروج سورد از شمول مقررات حکومت نظامی نشده و حکومت نظامی تهران صالح برای رسیدگی بجرائمی است که در صلاحیت حکومت نظامی میباشد ».